

معناشناسی تقیه در قرآن

مهدی ممتحن*

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۸

محمد عظیمی ده علی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۴

چکیده

تقیه یکی از ارکان دین اسلام و مذهب شیعه و از مهم‌ترین عوامل بقای مذهب شیعه و البته اسلام به شمار می‌آید. از طرفی بر اساس روایات شیعه مسأله تقیه هم‌چنان و تا ظهور حضرت حجت(عج) جاری است و در زمانه ما هم به دلیل ایجاد نحل‌های گوناگون مذهبی و گستردگی ارتباطات، یافتن مصداق تقیه از اهمیت والایی جهت ایمنی از خطراتی که مذهب شیعه را تهدید می‌نماید برخوردار است. این نوشتار که به سبک بنیادین و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای مهیا شده، به معناشناسی تقیه در قرآن را بیان می‌دارد. هم‌چنین فراهم‌سازی بستر عمل به تقیه و شرایط و مصادیق روشن آن را روشن می‌سازد، تا در ازای آن راهکارهای تقیه در جامعه کنونی پیاده گردند و به این واسطه، از بسیاری از مفاسد پرهیز از تقیه در جامعه کنونی جلوگیری شود.

کلیدواژگان: قرآن، روایات، معناشناسی، تقیه.

مقدمه

در دانش لغت در زمینه ماهیت تقيه گفته شده: «التَّقیَّةُ وَالتَّقَاةُ بِمعنی، یزید أنهم یَتَّقُونَ بعضُهُم بعضاً وِیُظهِرُونَ الصُّلْحَ وَالاتِّفَاقَ وَباطنُهُم بخلاف ذلك: اینکه به ظاهر فرد خود را همراه و هم مسیر سایرین بدانند اما در باطن غیر این باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵: ۴۰۴).

یکی از تعالیم قرآن این است که در مواردی که جان و عرض و مال یک فرد مسلمان در صورت اظهار عقیده به خطر افتد می‌تواند عقیده خود را کتمان کند، چراکه انسان در زندگی خود، دو مسئولیت بزرگ دارد؛ یکی حفظ جان و مال و آبروی خود و دیگر عمل به عقیده، اما زمانی که این دو تراحم پیدا کردند، حفظ جان و مال و عرض، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است، در واقع تقيه سلاح ضعفا در برابر ظالمان است (سبحانی، ۱۳۸۹ش: ۲۲۴-۲۲۵). این عنصر یک امر مربوط به وضع فرد و افراد جامعه است که اگر اتفاق نیفتند هم جان‌اش در خطر است و هم بر قتل او اثری مترتب نیست.

البته در تبیین معارف و احکام دینی تقيه جایگاهی ندارد و برای همین است که در مذهب امامیه هرگز کتابی از روی تقيه توسط علمای این مذهب نگاشته نشده است، با توجه به احادیث باید گفت تقيه در عین وجوب در دو مورد حرام است و فرد نباید عمل به تقيه کند:

۱. جایی که اساس دین در خطر باشد؛ به عنوان مثال اگر فردی را وادار کنند که کعبه را ویران کند:

«فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ، مِمَّا لَا يُؤَدِي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲: ۱۶۸).

۲. جایی که مایه خونریزی گردد؛ / امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَنَّنَ الدَّمَ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَتْ تَقِيَّةً» (همان: ۲۲۰).

سود داشتن و سود نداشتن تقيه و عدم تقيه و بنای عقلای عالم در این زمینه، از نکاتی است که بلندای جنبه عقلانی تقيه را بنیان می‌دهد و چون اسلام تشویق به حیات معقول می‌کند، تقدیم اهم بر مهم که مهم‌ترین دلیل تقيه در جنبه عقلی است را در این زمینه امضاء نموده است، با این حساب قرار نیست که ما بحث استخوان‌دار تقيه را

تنها در موزه‌های عقیدتی اسلام پیدا نماییم، بلکه بر اساس روایات شیعه، تقيه حقیقتی همیشه زنده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۱۰۸) که تا زمان ظهور حضرت حجت (عج) رواج خواهد داشت، در قرآن و روایات موارد زیادی در تأیید و نحوه برافراشتن عَلم تقيه مطرح شده است، بحث این نوشتار در قسمت تقيه انبیاء، صرفاً به بررسی اشارات قرآنی تقيه پرداخته می‌گردد، چراکه تا آنجا که نگارنده در منابع حدیثی شیعه جست و جو نمود، در احادیث سخنی از تقيه انبیاء، به گونه‌ای که گویای چیزی بیش‌تر از اشارات قرآنی آن باشد وجود ندارد، بلکه اگر در مواردی اشاره‌ای هم شده باشد، در شرح آیه قرآن بوده و بیش‌تر از برداشت قرآنی از آن آیه، جلو نرفته است (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۳۸۵).

پیشینه

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در این باب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کتاب‌های «واقع التقيه عند المذاهب والفرق الاسلاميه من غير الشيعة الامامية»، ۱۴۱۶ق، نویسنده: عمیدی، ثامر هاشم حبیب، ناشر: مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، محل نشر: قم - ایران و «نقش تقيه در استنباط»، ۱۳۸۱ش، صفري نعمت الله، بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و «نظرات فی التقيه»، ۱۴۳۱ق، بیاتی، جعفر، بنیاد پژوهش‌های اسلامی و «مفهوم التقيه فی الفكر الاسلامي»، ۱۳۷۲ش، موسوی، هاشم، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه قم و «مبانی و جایگاه تقيه»، ۱۳۷۸ش، واثقی نژاد، محمدحسین، فقه، تهران و مقاله‌های: «تفاوت تقيه با نفاق»، شهریور ۱۳۵۷، «درس‌هایی از مکتب اسلام»، نویسنده: مکارم شیرازی، ناصر، مجله: درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هجدهم - شماره ۶، صص ۱۰ تا ۱۴ و «تقيه؛ موارد وجوب تقيه و فلسفه آن»، مهر ۱۳۵۷ش.

سؤالات و فرضیات تحقیق

۱. تقيه برای انبیاء و رسولان و امامان و مردمان معمولی چه حکمی دارد؟
۲. آیا وظیفه انبیاء و امامان و مردمان در بحث تقيه متفاوت است؟
۳. آیا حیطة اجرای تقيه تنها اختصاص به اصول و فروع مذهب دارد؟

۴. آیا مبانی انبیاء و امامان در تقیه متفاوت است؟

۵. آیا شباهت اوضاع زمانه/مأم حسین(ع) با اوضاع زمانه انبیاء، در بحث در معرض خطر قرار گرفتن اصول و فروع دین و نه اصول و فروع مذهب، دلیل یکسانی وظیفه ایشان و انبیاء است؟

۶. آیا مردمان عوام در مورد تقیه در شرایط خاص که از اهمیت بالا و ویژه‌ای برخوردار باشد، در معرض خطر قرار گرفتن اصول و فروع دین به نحو جدی، وظیفه‌ای همچون انبیاء و امامان دارند؟

آشنایی با مهارت معناشناسی

مراد ما از معناشناسی آن قسم از معناشناسی است که در مقابل نظام هرمنوتیکی مبنی بر اصالت متن قرار دارد. معناشناسی کار کشف سازکارهای معنا را با مطالعه علمی به عهده دارد (فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۱۸: ۱۱۲). زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است، پس معناشناسی هم نوعی مطالعه علمی است. مطالعه علمی زبان عبارت از توصیف پدیده‌های زبانی در چهارچوب یک نظام بدون هر پیش‌انگاره است. این توصیف باید از چنان صراحتی برخوردار باشد که بتوان صحت و سقم اش را محک زد (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸).

تقسیم‌بندی انواع گوناگون تقیه

در زمینه تقسیم‌بندی تقیه در نگاهی کلی می‌توان گفت: تقسیم‌بندی جان‌بخشی به موضوع خوش‌فرجام تقیه، از چند جهت اساسی قابل تبیین است:

۱. تقیه برای انبیاء
 ۲. تقیه برای امامان
 ۳. تقیه برای علماء
 ۴. تقیه برای غیر ایشان یعنی افراد معمولی مؤمن
- تقسیم‌بندی دیگر مرتبط است با گستره تقیه در ابعاد دین که عبارت‌اند از:
۱. تقیه در اصول و فروع دین

۲. تقیه در اصول و فروع مذهب

تقسیم‌بندی دیگر تقیه بر اساس شرایط است که به دو نوع تقسیم می‌گردد:

۱. تقیه در شرایط تأثیرگذار یعنی دارای ابعاد گسترده تأثیر بر جامعه

۲. تقیه در شرایط غیر تأثیرگذار

در بحث تقیه هر کدام از این سه تقسیم‌بندی و اقسام‌شان که در کل هشت مورد می‌شوند، با ارتباطی که با همدیگر دارند، احکام خاصی را به خود اختصاص می‌دهند، مثلاً در مورد احکام تقیه در مورد انبیاء و رُسل و امامان باید گفت که: این تقیه شامل اصول دین و فروع آن نمی‌شود و امواج ملایم آن بر جهت‌دهی به کشتی تبلیغ دین، تنها در دو حالت مطرح می‌شوند:

۱. برخی مسائل خُرد که ارتباط مستقیمی با اصول و فروع دین ندارند، که البته این موارد، در مورد برخی از انبیاء در قرآن به صورت توریه مطرح شده است، مانند توریه یوسف (ع) با نسبت دادن دزدی به برادران‌اش، برای نگاه‌داشتن بنیامین در نزد خویش:

﴿فَلَمَّا جَهَرَهُمْ بِجَهَارِهِمْ جَعَلَ الشَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذِنَ مُؤَدِّنًا أَيُّهَا الْعَمِيرُ إِنَّكُمْ لَسِرْقُونَ

... كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ...﴾ (یوسف / ۷۰)

و توریه/براهیم (ع) که به قوم خود که در حال بیرون شدن از شهر برای مراسم عیدشان بودند فرمود: من امروز بیمار خواهم شد تا بتواند بستری برای شکاندن بت‌ها پیدا نماید. بنابراین انبیاء و رُسل نباید تقیه کنند، چراکه اگر قرار باشد در نبوت و رسالت خود تقیه کنند، دیگر دلیلی بر بعثت‌شان باقی نمی‌ماند و سیره ایشان در مورد مسأله تقیه به شهادت قرآن، به این صورت بوده است که اگر هم می‌خواستند کاری شبیه به تقیه هم بکنند، تنها به صورت مواردی ابزاری و آلی از قبیل توریه بوده است، البته موارد مشابه دیگری را هم می‌توان ذکر نمود که عبارت‌اند از: مجادله احسن (النحل/ ۱۲۵) و دفع به احسن (المؤمنون / ۹۶) و قول لَیِّن (طه/ ۴۴) و توریه (الصفات / ۸۸-۸۹ و یوسف/ ۷۰) بوده است.

۲. تقیه در اصول و فروع مذهب که تنها برای امامان مصداق پیدا می‌کند و به دلیل

وجود نداشتن اصول و فروع مذهب در زمان انبیاء عملاً شامل آن‌ها نمی‌شود.

در این میان لازم است به بررسی تفاوت بیان تدریجی عقاید و احکام در شریعت اسلام و تقیه هم پرداخته شود، چراکه در برخی موارد بیان تدریجی اصول عقاید، همچون بیان امامت علی(ع) و اولاد ایشان در اواخر عمر رسول خدا(ص)(کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۹) توسط ایشان و بیان تدریجی برخی احکام عملی فروع دین در شریعت اسلام، همانند تحریم تدریجی خمر(طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۶، ۱۱۷) - در صورت صحت این قول - ممکن است نزد برخی با تقیه اشتباه گرفته شود در حالی که این موارد با تقیه ارتباطی ندارند، بلکه به سیر تدریجی وضع و بیان اصول عقاید و احکام توسط خداوند ربط دارد.

موجبات تقیه در قرآن

در قرآن، تعبیری مانند: تُقَاهُ(آل عمران / ۲۸)، وَلِيَتَلَطَّفَ(الکَهْف / ۱۹)، يَكْتُمُ اِيْمَنَةً(الغافر / ۲۸)، كِدْنَا لِيُوسِفَ(يُوسِف / ۷۶)، مَنْ اَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَنِ(النحل / ۱۰۶)، لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ اَحَدًا(الکَهْف / ۱۹)، عَلَيْكُمْ اَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَيْتُمْ(المائدة / ۱۰۵) به تقیه و لوازم آن ارتباط دارد. اما در مورد موجبات تقیه در قرآن می توان به این موارد اشاره نمود:

۱. اضطرار(آل عمران / ۲۸ و المائدة / ۱۰۵). ۲. اکراه و اجبار دشمن کافر، از عوامل تقیه و حفظ دین و ایمان، سبب تقیه(نحل / ۱۰۶). ۳. حفظ جان از خطر، موجب تقیه در برابر دشمن(النحل / ۱۰۶ و الکَهْف / ۱۹ و ۲۰ و الغافر / ۲۸). ۴. تحت اکراه قرار گرفتن و اطمینان قلب در ایمان بدون شک از شرایط تقیه است(الکَهْف / ۱۹ و ۲۰).

شیوه‌های تقیه در قرآن

۱. تمارض تظاهر به بیماری، از روش‌های تقیه:
﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ فَقَالَ اِنِّي سَقِيمٌ﴾(الصافات / ۸۸ و ۸۹)
۲. برخورد نیکو و مدارا، شیوه‌ای مناسب در تقیه:
﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اِحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾(مؤمنون / ۹۶)
۳. موافقت زبانی: همراهی با زبان و انکار قلبی، از شیوه‌های تقیه با دشمن:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...﴾ (نحل / ۱۰۶)

گستره تقیه در قرآن

در مورد گستره تقیه در قرآن باید گفت: این موضوع از دو جهت قابل بررسی است:

۱. گستره‌ای که از اصول تا فروع دین امتداد دارد.

۲. بحث ستر و کتمان عقیده که حتی به حد در تحت دوستی ظاهری و حتی تحت ولایت ظاهری کفار قرار گرفتن هم جاری است.

در مورد گستره از اصول تا فروع تقیه در قسمت - اقسام گوناگون تقیه - بحث‌هایی مطرح شد، اما در مورد گستره، از کتمان عقیده تا تحت ولایت کافر رفتن در مراتب بالای تقیه، می‌توان به این فرمایش خداوند اشاره نمود:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران / ۲۸)

«دوستی با کفار تنها از روی تقیه مجاز است وگرنه تأثیر دوست آنقدر مهم است که خداوند می‌فرماید: کسی که از کفار دوست می‌گیرد، دیگر هیچ رابطه‌ای با خداوند ندارد. مگر دوستی پرهیزانه و برای مصالح بزرگ‌تر و خداوند به شما اخطار می‌دهد در مورد این مسأله و بدانید که آخر الأمر جایگاه همه شما در نزد خداوند است و باید به او پاسخگو باشید».

با این حساب با تقیه نه تنها اطاعت کردن از دشمن اشکال ندارد که حتی دوستی ظاهری هم با آن‌ها ایرادی ندارد و مواردی از قبیل وزیر حاکم ظالم شدن، همچو مؤمن آل فرعون و یا در دربار حاکمی که از جانب خداوند مشخص نشده، بودن برای اجرای مصالح بزرگ ایرادی نخواهد داشت، چنانکه علی(ع) بارها در مشورت‌ها با خلفا که تشریحاً از جانب خداوند مشخص نشده بودند همکاری فرمودند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۴۲۴) و ائمه اطهار(ع) هم سایر حاکمان را در مسائلی که به مصالح دین و مردم مرتبط بود، بنا به درخواست خود این حکام، مشورت ارائه می‌فرمودند، این موارد بر اساس آیه فوق (آل عمران / ۲۸) ایرادی ندارد، چراکه خداوند در این آیه اولیاء را که به هر دو معنای

دوست و سرپرست می باشد ذکر می کند، پس این استعمال این واژه هم شامل دوستی و هم شامل در دربار آن ها بودن و حتی ظاهراً زیر ولایت و سرپرستی آن ها بودن را هم شامل می شود، البته این حالت تنها در تقیه است.

تقیه و اعتقاد به معاد

در آیه شریفه:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَقُوا مِنْهُمْ تَقَاةً وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران / ۲۸)

یاد معاد «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» از مسائلی است که در رعایت تقیه باید در نظر گرفته شود و از آنجا که در فرهنگ قرآن، فرد باید به آخرت یقین داشته باشد: ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (البقره/۴) تا بتواند به علم اش عمل نماید، با استمداد از یقین به آخرت می تواند تقیه را با قلب سلیم و مطمئن که از شرایط انجام تقیه است به کار گیرد.

تقیه و امر به معروف و نهی از منکر

در این زمینه می توان به آیه شریفه:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكْذِبْ فَاعْلَمْتُمْ أَنَّكُمْ كَذِبْتُمْ وَإِنْ يَكْذِبْ فَاعْلَمْتُمْ أَنَّكُمْ كَذِبْتُمْ وَإِنْ يَكْذِبْ فَاعْلَمْتُمْ أَنَّكُمْ كَذِبْتُمْ﴾ (غافر/ ۲۸)

اشاره نمود. بر اساس این آیه کتمان ایمان، منافاتی با این مسأله ندارد که امر به معروف و نهی از منکر هم همراه با آن، توسط فرد تقیه کننده صورت گیرد، یعنی در تقیه این طور نیست که هیچ امر به معروف و نهی از منکری واقع نشود، بلکه تا آنجا که رَجْم و یا به مَلَّت کفر برگشتن و ضرر جدی در کار نباشد، فرد باید امر و نهی نماید، چراکه بر اساس این آیه مؤمن آل فرعون در عین کتمان ایمان، که تقیه او در آن بود، چنین تذکر ارزشمندی را مبنی بر نکشتن موسی(ع) به افراد گمراه پیرامون اش بیان داشت.

تقیه و توکل

از آیات قرآن استفاده می‌شود که انبیاء با توکل بر خدا باید از تقیه پرهیز نمایند، چنانکه نوح(ع) قبل از آمدن عذاب علناً تبلیغ می‌نمود و در نهایت با عذاب او و همراهان‌اش نجات یافتند:

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۷۲﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۷۳﴾﴾ (یونس / ۷۲ و ۷۳)

و این به ملازمت تقیه و توکل اشاره دارد که در کنار همدیگر فرد را به پیروزی می‌رسانند.

تقیه و شهادت

در این زمینه می‌توان به جریان حضرت هود(ع) اشاره نمود: در آیه مربوط به پرهیز هود(ع) از تقیه به هنگام مواجهه با بت پرستان بحث شهادت مطرح شده است:

﴿...إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَكْ بَعْضُ الْهَيْئَةِ بِسُوءِ قَوْلِ إِنْ أَشْهَدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا لِي بِرِيءٍ مِمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ ﴿۵۳-۵۵﴾﴾ (هود / ۵۰ و ۵۳-۵۵).
﴿قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُمْ وَأَنَا عَلَىٰ ذِكْمٍ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾﴾ (هود / ۵۶)

از استعمال شهادت در این دو مورد که حضرت هود(ع) تقیه نفرموده است، به تقابل معنایی این دو واژه هم‌نشین یعنی تقیه و شهادت پی می‌بریم، در مورد هم‌نشین شهادت در آیه زیر لزوم ادای شهادت برای خداوند بیان شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَلِئِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۳۵﴾﴾ (النساء / ۱۳۵)

مراد از این عدم تقیه در آیه فوق، مواردی است که ضرر جدی مطرح نیست و یا اگر هم ضرری جدی مطرح است، به دلیل جرمی است که فرد مرتکب شده و شرعاً باید جزای آن را بدهد و این مسأله انکاری به رعایت تقیه ندارد.

نکته دیگر در ارتباط تقیه و شهادت این است که زمانی که مؤمن اهل تقیه خداوند را شاهد بر درون خود و اوضاع جامعه دشمن می‌بیند، بهتر می‌تواند تقیه صحیح داشته باشد، چراکه از طرفی می‌داند که خداوند به شرایط سخت موجود آگاهی دارد و از طرفی به این نکته واقف است که خداوند به خوبی از آنچه در قلب او مبنی بر ایمان داشتن می‌گذرد، علم دارد و لذا در این مسیر به اطمینان قلبی می‌رسد، در باب این موضوع، آیه‌ای که این معنا از شهادت را در خود نهفته دارد این آیه شریفه است:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت/۵۳)

که بر اساس آن شهادت خداوند عاملی برای امیدوار شدن مؤمنان به نصرت الهی معرفی شده است. در شرح ارتباط تقیه و شهادت لازم است به آیه شریفه ائمه وسط اشاره‌ای داشته باشیم، در مورد شهادت در آیه:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (البقره/۱۴۳)

باید گفت: این آیه همانند شهادت در آیه:

﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَٰذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّٰدِقِينَ﴾ (یوسف/۲۶-۲۷)

می‌باشد، چراکه شهادت در این آیه به معنای دیدن عین اتفاق نبوده است، بلکه وسیله‌ای عقلی برای ثابت شدن حق بوده است که خداوند از آن تعبیر به شهادت نموده است. مسلمین بر اساس این آیه با مسلمان بودن و اقرار به اسلام، این نکته را به سایر مردمان سایر ادیان باطل و مذاهب دروغین، با عمل به فرامین عقلی و فطری اسلام و به گونه عقلی و فطری، ثابت می‌نمایند که دین اسلام بر حق و نماد حیات معقول و مفطور است و برای همین است که ما مطیع آن شده‌ایم.

مصادیق شاهدان امت وسط در درجه‌های اعلائی آن ائمه اطهار و در مراتب پایین‌تر مؤمنان به اسلام هستند زمانی که مراد را ائمه اطهار (ع) در نظر بگیریم. مسأله‌ای که در زمینه سیره امامان در تقیه ممکن است مطرح شود این است که اگر تقیه در قرآن، بر خلاف سیره انبیاء است، پس چگونه ائمه اطهار (ع) به تقیه در سطح گسترده پرداخته و به آن سفارش کرده و حتی آن را واجب شمرده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: بر

اساس آیه امت وسط (البقره/۱۴۳)، از آنجا که حضرت رسول (ص) شاهد بین خدا و ائمه اطهار (ع) هستند، در اصول و فروع دین نباید تقیه کنند، همین طور ائمه اطهار (ع) که شاهد بین رسول خدا (ص) و مؤمنان هستند، در اصول و فروع دین و نه مذهب، نباید تقیه نمایند. اما مؤمنان که شاهد بین ائمه اطهار (ص) و مردمان دیگر ادیان هستند، در موارد اضطرار در اصول و فروع دین و مذهب باید تقیه نمایند. چراکه مردم عوام مؤمن، قبل از هدایت دیگران مسئول سالم نگه داشتن جماعت خود هستند چراکه شاهد بودن برای سایرین که وظیفه آنهاست، تنها در صورتی امکان پذیر است که آنها به صورت جمعی در کنار یکدیگر باشند، اگر تقیه‌ای صورت نگیرد، دیگر امکان تشکیل جماعت ممکن نیست و دیگر شهادتی هم رخ نمی‌دهد.

ائمه اطهار (ع) در اصول و فروع دین، همچو انبیاء موظف به عدم تقیه می‌باشند، آنها شاهدان بین حضرت رسول (ص) و مسلمین هستند و لذا در اصول و فروع دین و نه اصول و فروع مذهب نباید تقیه نمایند، تا جماعت مؤمنان را به سلامت حفظ نموده و در صورت قدرت یافتن تبلیغ علنی خود بر علیه دشمنان را شروع نمایند. در همین باب خداوند می‌فرماید:

﴿لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْضُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾

«برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند، اما خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی به خاطر اعمال‌شان کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت» (الرعد / ۱۱)

بر اساس این آیه شریفه باید گفت: رعایت تقیه به امامت ائمه اطهار به دلیل وجود یافتن مذاهب گوناگون در دین یگانه اسلام مرتبط است و اگر انبیایی که هم نبوت و رسالت داشته‌اند و هم امامت و تقیه نکرده‌اند، دلیل اش عدم وجود مذاهب بوده است، ائمه اطهار (ع) که تنها امام هستند و نه پیامبر، باید برای قدرت بخشیدن به جنبه اجتماعی و گروهی گروه شیعیان در زمانه پس از رسول خاتم (ص) و ختم نبوت و

رسالت، در مواضع خاص، در اصول و فروع مذهب، به رعایت تقیه بپردازند و این از مهم‌ترین وظایف امامان در عصر غیبت است.

با این حساب امامان و مسلمین حتی زمانی که در اصول و فروع مذهب تقیه می‌کنند، شاهدان امت‌ها و به تعبیری مذاهب دیگر اسلام هستند، چراکه خود تقیه از مصادیق بارز از-امت وسط بودن - است که توسط دین معرفی شده است و اگر این مسأله سیاسی مطرح نباشد دیگر جماعت شیعه‌ای باقی نمی‌ماند که بخواهد در آینده شاهد دیگران باشد.

اگر بخواهیم موردی که در آن سیره امام و انبیاء در باب تقیه یکسان است را ذکر نماییم بهترین مورد قیام/امام حسین(ع) می‌باشد که شرایط زمانه ایشان همچو عصر انبیاء شد، یعنی اصول و فروع و دین و نه مذهب، در خطر جدی قرار گرفت، لذا/امام حسین(ع) تقیه را ترک نموده و بر علیه جور جنگیدند.

تقیه امامان با تقیه انبیاء در شرایط زمانه/امام حسین(ع) تفاوتی ندارد، چراکه اولاً سایر ائمه(ع) با مرگ شهادت از دنیا رفته‌اند گرچه مدتی را هم تقیه کرده باشند. ثانیاً در زمان/امام حسین(ع) اصول و فروع دین خدشه‌دار شد و حاکم زمانه ایشان، علناً تقیّدی به اصول و فروع دین اسلام نداشت و لذا شرایط زمانه/امام حسین(ع) همانند شرایط زمان انبیاء گشت و/امام حسین(ع) پس از قریب به ده سال تقیه و عدم قیام در زمان معاویه در برابر یزید ایستادند، اما در مورد سایر ائمه(ع) این اتفاق نیفتاد و حکام زمانه آن‌ها، دست از تقیّد ظاهری به اصول دین برنداشتند، لذا ائمه(ع) در اصول و فروع مذهب تقیه می‌نمودند.

برای تبیین بیش‌تر این موضوع باید گفت: ائمه اطهار(ع) در حوزه اسلام که شامل همه مذاهب می‌شود و وجه مشترک همه مذاهب اسلامی است، تقیه نداشته‌اند و تنها در مسائل مرتبط با مذهب شیعه تقیه می‌نموده‌اند؛ مثلاً معاویه احکام اسلامی مشترک همه مذاهب را ظاهراً عمل می‌کرد اما یزید علناً شراب می‌خورد و مفاسدی داشت که همه مذاهب اسلامی آن‌ها را باطل قلمداد می‌کنند. لذا/امام حسین(ع) در مقابل او ایستادند، در زمان انبیاء هم به دلیل اینکه مذاهب متعدد وجود نداشت تقیه هم عملاً محقق نشد نه اینکه مبانی انبیاء و امام تفاوت داشته باشد.

در نهایت اینکه تقيه در سیره امامان، انزواگزينی تقيه‌وار در بيان و اجرای احكام فروع دين و عقايد خاص اصول مذهب، بدون اینکه از درخشندگی و اصالت عمل به آن موارد تقيه‌وار کاسته شود، و بدون اینکه اين وضع در حکم کاسته شدن از وظايف آنها باشد مطرح است و حتی عامل پختگی دين به شمار می‌آيد.

در زمينه تقيه ائمه اطهار(ع) می‌توان به اين روايت اشاره نمود: «زراره می‌گويد: از امام باقر(ع) مطلبی پرسيدم و جوابی به من فرمود، سپس مردی آمد و همان مطلب را از او پرسيد و او بر خلاف جواب من به او گفت، سپس مرد دیگری آمد و به او جوابی بر خلاف هر دو جواب داد، چون آن دو مرد رفتند، عرض کردم پسر پیغمبر! دو مرد از اهل عراق و از شيعيان شما آمدند و سؤالی کردند و شما هر یک را بر خلاف دیگری جواب داديد! فرمود: ای زراره اين گونه رفتار برای ما بهتر است و ما و شما را بیش‌تر باقی دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشيد، مردم متابعت شما را از ما تصديق می‌کنند(و اتحاد شما را عليه خود می‌دانند) و زندگی ما و شما ناپايدار گردد»(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۶۵).

بر اساس اين روايت، آن امام در مسائل دينی تقيه‌وار احكام را متفاوت بيان می‌داشتند، تا شيعيان در جامعه دشمن شيعه قابل شناسایی نباشند و شيعه با نابودی شيعيان نابود نگردد.

يقين و صبر از لوازم تقيه امام در قرآن

در مورد ارتباط يقين و صبر در تقيه امام بايد گفت: خداوند در آیات:

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ آئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ

كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (الانبيا/۷۳)

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (السجده/ ۲۴)

رمز پیروزی و شرط پیشوایی و امامت را دو چیز شمرده:

۱. يقين به آیات الهی که چون تعبير يقين فرموده، پس صرف علم مد نظر نيست و شامل عمل به علم و ايمان هم می‌شود، چون در مرتبه يقين فرد آن قدر ايمان به علم اش دارد که کم‌تر می‌تواند عمل نکند، هرچند در اين وضعيت هم نافرمانی امکان سابقه دارد.

۲. نکته دیگر در آیات بیان شده بحث صبر و استقامت و شکیبایی است، این امر مخصوص بنی اسرائیل که از سیاق آیه بر می‌آید نیست، بلکه درسی است برای همه امت‌ها که پایه‌های یقین خود را محکم کنند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن خط توحید است، ترسی به خود راه ندهند، صبر و مقاومت را پیشه خود کنند، تا ائمه خلق و رهبر امت‌ها در تاریخ عالم شوند.

تعبیر "یهدون" (هدایت می‌کنند) به صورت فعل مضارع و هم‌چنین جمله "یوقنون" (یقین دارند) آن هم به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار این دو وصف در طول زندگی آن‌ها است، چراکه مسأله رهبری لحظه‌ای از مشکلات خالی نیست و در هر گام شخص رهبر و پیشوای مردم با مشکل جدیدی روبه‌رو می‌شود که باید با نیروی یقین و استقامت مداوم به مبارزه با آن برخیزد و خط هدایت به امر الهی را تداوم بخشد و اینکه صبر را به کار برده است، خود می‌تواند به فرایند تدریجی مبارزه اشاره داشته باشد که در تقیه مطرح است، چنانکه ارتباط مابین تقیه و صبر را می‌توان از این آیه شریفه برداشت نمود:

﴿بَلَىٰ إِنَّ تَصَبُّرًا وَتَقْوًا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ...﴾
(آل عمران/۱۲۵ و ۱۲۶)

که در آن ابتدا صبر و تقیه مطرح شده و بعد مراتب دیگر تقوی و بعد از آن که زمان تقیه تمام شده، خداوند با نشان دادن یاری خود قلوب مؤمنان را مطمئن نموده است، یعنی به آن‌ها این قدرت را داده که به تقیه عادت نکرده و تحت تأثیر آن قرار نگیرند، بلکه همیشه آماده شکستن تقیه باشند. در جریان عمار هم اطمینان قلب او به این معنا است که اگر زمان تقیه تمام شود او هیچ ابایی از بیان دین خود نخواهد داشت و اینگونه نیست که رفته رفته دین‌اش را از یاد ببرد.

ارتباط هدایت امر در امامت و تقیه

بکاربردن هدایت به امر در آیه الأنبياء/۷۳ نشان می‌دهد که این خدا است که امر می‌کند امام چه کار کند، اگر خداوند امر به عدم تقیه کند، امام تقیه نمی‌کند و اگر

خداوند امر به تقيه نمود، امام تقيه می‌کند. با این حساب مشخص می‌شود که خداوند به امام حسین(ع) از طریق خاص ارتباط خدا با امام به هر شکل که هست، به ایشان امر به قیام و عدم تقيه نموده و برای سایر ائمه(ع) امر به تقيه، این بحث با اطمینان قلب و ربط دادن به قلب توسط خداوند ارتباط دارد و گویای این نکته است که اطمینان و ربط ابزار خداوند برای دادن حکم تقيه به اولیایش است و نبودن این موارد به معنی امر به عدم تقيه است. یکی از موضوعات مهم در باب تقيه بحث در مورد اختیارات امام در مورد نحوه اجرایی کردن تقيه است، در این زمینه شایسته است به سخنی از شیخ الطائفه طوسی(ره) اشاره نمود، ایشان می‌فرماید:

امام بر حسب نیاز می‌تواند زمان تقيه را کم و زیاد کند و اگر گفته شود: چطور گاه ائمه قبلی(ع) مستتر نشدند، اما امام عصر(عج) مستتر شدند، در جواب می‌گوییم: این موضوع، به این دلیل است که ائمه قبلی(ع) با تقيه می‌توانستند خود را نگاه دارند، اما امام زمان(ع) تقيه نمی‌کند، بلکه با شمشیر قیام می‌کند و همه خوف برای اوست و با مخالفان می‌جنگد و اینکه آباء او اگر کشته می‌شدند جانشینی داشتند از اولادشان اما صاحب الامر چنین نیست(طوس، ۱۴۱۱ق: ۹۲-۹۳). بر اساس این سخن همه ائمه(ع) موظف به تقيه هستند و تنها حضرت صاحب الامر(عج) تقيه نخواهند داشت، چراکه ایشان با شمشیر قیام می‌نمایند و بنیان ظلم را در هم خواهند شکست.

موقتی بودن احکام ناشی از تقيه در سیره امامان

همان‌طور که ذکر شد تقيه در مورد امامان تنها در اصول و فروع مذهب مطرح است که بر اساس آن این بزرگواران، بنابر مصالحی به طور موقت برای تغییر شکل اصول و یا احکام فرعی مذهب شیعه در شرایط سخت فتنه، در حالت آماده‌باش قرار می‌گیرند و چون اصل آن احکام در سنت رسول خدا(ص) مطرح است و این احکام ناشی از تقيه، صرفاً احکامی موقتی و سازنده هستند، مشکلی در زمینه تحریف دین و مأنوس شدن با خلاف سنت رسول خدا(ص)، ایجاد نمی‌گردد، بلکه بر عکس عاملی برای پیراستگی دین از نفاق و مجزا نمودن مؤمنان از غیر آنان خواهد بود.

نحوه و گستره تقیه مؤمنان معمولی

در مورد نحوه و گستره تقیه مؤمنان معمولی هم باید گفت: تقیه برای این افراد، شامل هر دوی اصول و فروع دین و مذهب می‌شود و این اختلاف بین انبیاء و رُسل و امامان و افراد عادی در اجرای تقیه که مردمان عوام حتی در اصول دین و فروع آن هم می‌توانند تقیه نمایند، به این دلیل است که جایگاه انبیاء و رُسل و ائمه اطهار(ع) جایگاه نبوت و رسالت و امامت الهی است که احکام خداوند بدون هیچ گونه تقیه‌ای باید بیان شود، چراکه انجام تقیه توسط ایشان با توجه به جایگاه نبوت و رسالت و امامت‌شان در حکم ربوده شدن احکام دین خداوند و مسحور شدن مسلمین مطیع آن‌ها و خودفراموشی می‌شود و در این وضعیت دین از همان ابتدا صحیح شکل نگرفته و استوار رونق‌دهی نمی‌شود.

تقیه مؤمنان معمولی در شرایط خاص

اگر در موردی یک فرد معمولی در جایگاه و شرایطی قرار بگیرد که تقیه او تأثیرات نامطلوبی که ناشی از حملات کینه‌توزانه دشمنان است، بر جامعه اسلامی می‌گذارد و وظیفه او در پرتو آداب‌دانی تقیه، همچو وظیفه انبیاء و رُسل می‌شود که نه در اصول و نه در فروع، اجازه تقیه ندارند، همین‌طور امامان که در فروع اجازه تقیه دارند، اگر شرایط به گونه‌ای باشد که تقیه تأثیرات جدی نامطلوبی بر دین بگذارد، در فروع هم ترک تقیه بر این بزرگواران واجب خواهد شد و در دیدگاه ائمه(ع) تقیه در این حالات، حرام خواهد بود، البته این سخن منافاتی با تفاوت وظایف انبیاء و رُسل و امامان در بیان اقسام مذکور تقیه ندارد، چراکه این موارد از موارد خاص هستند که حکمی مخصوص به خود دارند.

راهکارها برای اجرای تقیه در عصر کنونی

آنچه امروزه از اهمیت بالایی در بین مذاهب اسلامی برخوردار است، بحث حفظ وحدت بین مذاهب گوناگون اسلام است. این تقیه به صورت‌های گوناگونی قابل طرح است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱. شیعیان قبل از عملی نمودن تقیه و جهت یافتن راهکار مناسب‌تری نسبت به تقیه، با توجه به اهمیت بسیار زیاد وحدت، به علمای اهل سنت پیشنهاد دهند که آن‌ها به جای اینکه شیعیان را دعوت به پیروی از مذاهب اربعه نمایند مذهب شیعه را نیز در کنار چهار مذهب خود، آزاد نمایند این عمل از جانب عامه بسیار راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر و البته ممکن از تغییر مذهب شیعیان است، ضمن اینکه مذهب شیعه از جهت علمی هیچ کمبودی نسبت به مذاهب عامه در اصول و فروع ندارد و این مهم در زمان آیت‌الله بروجردی عالم شیعی در قم و شیخ سلطوت عالم عامه در مصر محقق شده و سابقه‌دار است. مسلماً دو مورد شدن یک مذهب در اصول و پنج شدن چهار مذهب فرعی نمی‌تواند عامل اختلاف بین مسلمین باشد، چراکه مابین خود مذاهب اهل سنت نیز اختلاف کم‌تر از اختلاف آن‌ها با مذهب شیعه نیست.

۲. در مرحله تقیه شیعیان از طعن افراد برجسته در نزد عامه بپرهیزند و به جای پرداختن به نقاط ضعف در اصول و فروع آن‌ها، به برجسته نمودن نقاط مشترکشان با مذهب شیعه پردازند، مثلاً برنامه‌هایی تلویزیونی و یا رادیویی و همایش‌هایی در زمینه مشترکات مذهب شیعه و مذاهب عامه برگزار گردد و یا کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این زمینه ارائه گردد.

۳. اهمیت دادن و توجه داشتن شیعیان به حب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که در قلوب بسیاری از عامه نیز وجود دارد.

۴. بسیاری از تفاوت‌هایی که شیعیان گمان می‌کنند با عامه دارند ممکن است خیالی و وهمی باشد، لذا باید به شناخت دقیق تفاوت‌های شیعه و مذاهب عامه علاوه بر مشترکات هم رسید، تا در حجمی از آراء فریقین که مشتبه بین شباهت و تفاوت هستند، شباهت‌ها تفاوت پنداشته نشوند، این مسأله در رفتار سایر مذاهب با شیعه هم سازگار است.

نتیجه بحث

در این مقاله این موضوع به اثبات رسید که تقیه برای انبیا و رسولان و امامان و مردمان معمولی جاری است، اما نحوه بکارگیری آن در این افراد متفاوت است، یعنی

وظیفه انبیاء و امامان یکسان، اما وظیفه مردمان متفاوت است، در قیام/امام حسین(ع) یکسانی وظیفه انبیاء و امامان بیش‌تر نمایان می‌شود، که همچو سیره انبیاء به دور از تقیه بوده و دلیل اش شباهت اوضاع زمانه ایشان با اوضاع زمانه انبیاء و در معرض خطر قرارگرفتن اصول و فروع دین بود و نه اصول و فروع مذهب، چراکه همان‌طور که ذکر شد از آنجا که در زمانه انبیاء بحث اصول و فروع مذهب مطرح نبود، عملاً تقیه‌ای هم که تنها اختصاصاً به این موارد دارد، از آن‌ها رخ نداده و گزارش نشده است و نه اینکه مبانی انبیاء و امامان در تقیه متفاوت باشد. نکته‌نهایی در مورد تقیه مردمان عوام در شرایط خاص هم این است که در شرایطی که شرایط مؤمنان معمولی از اهمیت بالا و ویژه‌ای برخوردار باشد، هم تقیه بر آن‌ها جایز نخواهد بود و وظیفه آن‌ها همچو انبیاء و امامان در بحث در معرض خطر قرار گرفتن اصول و فروع دین به نحو جدی است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن الحسن. ۱۴۱۱ ق، **کتاب الغیبة للحجة**، محقق/ مصحح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية.
- کلینی، محمد ابن یعقوب. ۱۴۰۷ ق، **اصول کافی**، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب اسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

- رفیعی، علی و حسن عبدالهی. زمستان ۱۳۹۳ ش، «معناشناسی واژه جهل در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۱۲۹-۱۴۹.
- عظیمی ده علی، محمد. زمستان ۱۳۹۳ ش، «معناشناسی واژه شهادت در نظام معنایی قرآن»، نشریه مشکوة، ش ۱۲۵، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، سال سی و سوم، صص ۱۰۴-۱۱۸.
- مطیح، مهدی و احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق. بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش، «درآمدی بر استفاده از روش های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، پژوهش دینی، شماره ۱۸، صص ۱۱۲.